

GEBET

Psalm 121

Ich hebe meine Augen auf zu den Bergen: Woher kommt mir Hilfe?

Meine Hilfe kommt vom Herrn, der Himmel und Erde gemacht hat.

Er lässt deinen Fuß nicht wanken; er, der dich behütet, schläft nicht.

Nein, der Hüter Israels schläft und schlummert nicht.

Der Herr ist dein Hüter, der Herr gibt dir Schatten; er steht dir zur Seite.

Bei Tag wird dir die Sonne nicht schaden noch der Mond in der Nacht.

Der Herr behüte dich vor allem Bösen, er behüte dein Leben.

Der Herr behüte dich, wenn du fortgehst und wiederkommst, von nun an bis in Ewigkeit.

چشمان خود را به سوی کوه‌ها برمیافرازم، که از آنجا اعانت من می‌آید.

اعانت من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید.

او نخواهد گذاشت که پای تو لغزش خورد. او که حافظ توست نخواهد خوابید.

اینک، او که حافظ اسرائیل است، نمی‌خوابد و به خواب نمی‌رود.

خداوند حافظ تو می‌باشد. خداوند به دست راستت سایه تو است.

آفتاب در روز به تو آذیت نخواهد رسانید و نه ماهتاب در شب.

خداوند تو را از هر بدی نگاه می‌دارد. او جان تو را حفظ خواهد کرد.

خداوند خروج و دخولت را نگاه خواهد داشت، از الآن و تا ابدالآباد.

Matthäus 17,1-9

Sechs Tage danach nahm Jesus Petrus, Jakobus und dessen Bruder Johannes beiseite und führte sie auf einen hohen Berg. Und er wurde vor ihren Augen verwandelt; sein Gesicht leuchtete wie die Sonne und seine Kleider wurden blendend weiß wie das Licht. Da erschienen plötzlich vor ihren Augen Mose und Elija und redeten mit Jesus. Und Petrus sagte zu ihm: Herr, es ist gut, dass wir hier sind. Wenn du willst, werde ich hier drei Hütten bauen, eine für dich, eine für Mose und eine für Elija. Noch während er redete, warf eine leuchtende Wolke ihren Schatten auf sie und aus der Wolke rief eine Stimme: *Das ist mein geliebter Sohn, an dem ich Gefallen gefunden habe; auf ihn sollt ihr hören.* Als die Jünger das hörten, bekamen sie große Angst und warfen sich mit dem Gesicht zu Boden. Da trat Jesus zu ihnen, fasste sie an und sagte: Steht auf, habt keine Angst! Und als sie aufblickten, sahen sie nur noch Jesus. Während sie den Berg hinabstiegen, gebot ihnen Jesus: Erzählt niemand von dem, was ihr gesehen habt, bis der Menschensohn von den Toten auferstanden ist.

و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید. که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند. اما پطرس به عیسی متوجّه شده، گفت که، خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است! اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس. و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک، آوازی از ابر در رسید که این است پسر حبیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید! و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بی‌نهایت ترسان شدند. عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت، برخیزید و ترسان مباشید! و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند. و چون ایشان از کوه به زیر می‌آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنهار این رؤیا را به کسی باز نگویند.

Ehre sei Gott!

جلال ، جلال بر تو ، خداوندا !
سپاس ، سپاس تو را عیسی ، خدای ما !

سرود بر مریم – Hymnus an Maria

- ۱ فرشته به مریم مژده را آورد
 که مادر پسر اعلی شود

 سلام سلام سلام ، ای مریم ،
 سلام سلام ، مادر خدا
- ۲ و گفته : من هستم کنیز خداوند
 بر من طبق سخت کرده شود

 سلام سلام سلام ، ای مریم ،
 سلام سلام ، مادر خدا
- ۳ بر او روح القدس به قوت آمد
 بوسیله قدرتش حامله شد

 سلام سلام سلام ، ای مریم ،
 سلام سلام ، مادر خدا
- ۴ برای ما کلمه جسم گردید
 به شکل انسانی میان ما زیست

 سلام سلام سلام ، ای مریم ،
 سلام سلام ، مادر خدا
- ۵ مریم مقدس ، مادر خدا
 دعا برای ما گناهکاران کن

 سلام سلام سلام ، ای مریم ،
 سلام سلام ، مادر خدا